

## خیز تازه فاشیسم اسلامی سرمایه در ایران

شرایط روز جامعه باردار پاره ای حوادث است. این شرایط و آنچه در درون آن می پیچد نیازمند بازکاوی است. سخن از جا به جایی جناحها در ساختار قدرت نیست. کار کل بورژوازی زیر هر نام و عنوان، غربی، شرقی، راست، چپ، لائیک، دینی، دموکرات، فاشیست، پاسداری از کوره های آدم سوزی سرمایه برای سودسازی هر چه انبوه تر است. آنچه سیر حاضر رخدادها را مهر می کوبد، نه تعویض طیفها و باندهای حاکم بورژوازی که آرایش قوای تازه فاشیسم برای دور تازه اعمال قهر و سرکوب در کلیه عرصه های زندگی توده های کارگر است. ماجرا به همین حد محدود نیست. اپوزیسیون های ارتجاعی بورژوازی نیز از داخل تا خارج کمپین جدیدی را برای دست اندازی به حریم قدرت پیکار طبقه کارگر، فریب کارگران و تبدیل دستاوردهای این فریب به سکوی سهم خواهی از شریکان و رقیبان آغاز کرده اند. هر دوی اینها را باید با هشجاری کاوید و این واکاوی را صیقل سلاح جنگ ضد سرمایه داری ساخت. در مورد نخست:

1 – الگوی ویژه برنامه ریزی نظم سرمایه داری ایران برای دور زدن تحریم های بین المللی که تا امروز کم یا بیش پاسخگو بوده است، اینک بخش عظیم ظرفیت خود برای استمرار این نقش را از دست داده است. در باره این الگو قبلا به مناسبت های مختلف توضیح داده ایم. رژیم از دهه ها پیش کوشید تا پروسه کار، تولید و چرخه سامان پذیری سرمایه اجتماعی ایران را حتی المقدور بر نیازهای اساسی طبقه سرمایه دار به دور زدن تحریم های کوبنده و گسترده بین المللی منطبق سازد. در این راستا برپایه تمامی محاسبات ممکن، برای پاره ای حوزه ها، به لحاظ حجم پیش ریز سرمایه، بیشترین اولویت ها را تعیین کرد. در این قلمروها به نجومی ترین سرمایه گذاری ها دست یازید و هیچ غیرواقعی نخواهد بود اگر بگوئیم که موفقیت های نسبتا چشمگیری نیز به دست آورد. به عنوان شاهد مدعا کافی است به جدول رشد صادرات پاره ای محصولات نظر اندازیم. صادراتی که بالندگی پرشتاب آن ها حکایت پیش ریز انبوه سرمایه در چند قلمرو معین صنعتی است.

### حجم صادرات کشور در فاصله 1375 تا 1394 (کیلوگرم)

ردیف	نوع کالا	1375	1394
1	فراورده های نباتی	884 345 000	3 599 914 000
2	محصولات غذایی	339 831 000	797 136 000
3	املاح و مواد معدنی	3 071 786 000	115 346 554 000
4	کالاهای شیمیایی	472 218 000	12 562 731 000
5	تولیدات پلاستیکی	200 071 000	142 358 923 000
6	محصولات فلزی	549 267 000	4 647 669 000

مأخذ: سالنامه آماری جمهوری اسلامی 1394

داده های بالا، بیشتر حالت نمونه دارند. سرمایه گذاریهای رژیم و طبقه سرمایه دار ایران در حوزه پتروشیمی، کشاورزی، خودروسازی، برخی معادن و صنایع نظامی بسیار غول آسوتر از قلمروهای مورد اشاره در جدول بوده است. گزارشها حاکی است که در پتروشیمی فقط در طول سال 1398 بیش از بیست و پنج میلیون تن بر ظرفیت تولید این صنعت افزوده شد و حجم فراورده های قابل فروش آن تا 35 میلیون تن بالا رفت. در سال 1399، همین حوزه صنعتی، در دل طوفان تحریمها و سونامی کرونا، روزانه بالغ بر یک میلیون بشکه نفت خام را که به دلیل شدت تحریم، هیچ راهی به صادرات نداشت، ملاط و مصالح تولید 40 میلیون تن مواد مورد نیاز صنایع مرتبط یا بخش های دیگر انباشت سرمایه نمود. تولیداتی که ارزش آن ها از مرز 6 میلیارد دلار در سال گذشت و در وانفسای فروپاشی چرخه تولید سرمایه داری ایران نقش مؤثری در چالش مشکلات مالی جمهوری اسلامی و اوجگیری کوبنده بحران بازی کرد.

گزارش می‌افزاید که احتمال ارتقاء این ظرفیت در طول چهارسال آینده تا سقف دو و نیم برابر نیز وجود دارد. احتمالی که اگر احیاناً لباس واقعیت پوشد حجم سالانه اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر و عاید طبقه سرمایه دار ایران را تا 15 میلیارد دلار در سال افزایش خواهد داد.

رژیم در طول این چند دهه، در کنار توسعه مدام پیش ریز سرمایه در حوزه های فوق، حجم بسیار سنگینی از کل سرمایه اجتماعی ایران را نیز راهی ممالک مجاور مانند عراق، ترکیه، امارات، پاکستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان، ازبکستان، چین، هند یا جاهای دیگر ساخت، هدف از انتقال یا صادرات این حجم غول آسای سرمایه به این کشورها آن بود که در مفصل بندی ارگانیک با چرخه بازتولید و ارزش افزائی سرمایه ها در داخل، اما با مالکیت ها و هویت های معمول غیرایرانی، تمامی مساعی ممکن برای دور زدن تحریم ها را محقق گردانند. فاشیسم اسلامی با استمداد از این الگو امکان یافت که به رغم فشار سهمگین و روزافزون تحریم ها حتی الامکان از غلطیدن به ورطه فروپاشی اقتصادی در امان ماند. الگویی که به رغم تمامی پاشنه آشیل‌های قهری سرمایه زاد، به هر حال تا همین اواخر نقش چاره گر بازی کرد، اما اکنون زیر حدت طغیان آلود بحران سرمایه داری در یک سو و هزینه های بسیار سنگین چرخش و اجرای خود، وسیعا از نفس افتاده است. هزینه های کهکشانی این طرح طبیعتا یکجا و یکسره، همسان تمامی بار بحران اقتصادی بر معیشت توده های کارگر سرشکن گردیده است.

این الگو دیگر قادر به پاسخگویی حتی در همان حد انتظار رژیم نیز نمی‌باشد، طوفان بحران و تشدید آن توسط تحریمها، در طول دو سال اخیر چرخه ارزش افزائی سرمایه داری ایران را به گونه کاملاً کم سابقه ای دچار اخلاص کرده است. بدهی دولت به سیستم بانکی که در سال 1392 حول محور 100 هزار میلیارد تومان می‌چرخید، امروز مرز 650 هزار میلیارد تومان را پشت سر نهاده است. بر این رقم بیش از 400 هزار میلیارد تومان بدهی به سازمان تأمین اجتماعی نیز افزوده شده است. سازمان برنامه و بودجه رسماً از تعطیلی حدود 90 درصد ظرفیت صنایع کشور سخن می‌گوید. فقط صنعت خودروسازی که تا همین چند سال پیش، یکی از هفده اتوموبیل سازی اول جهان قلمداد می‌شد، در سال 97 نسبت به سال قبل متحمل 40% افت تولید گردید. ارزش پول داخلی ساعت به ساعت کاهش می‌یابد، هزینه تولید کالاها به رغم نیروی کار شبه رایگان دهها میلیون کارگر، با شتابی فزاینده بالا می‌رود. قیمت تمامی کالاها به ویژه مایحتاج اولیه معیشتی مسیر اوج می‌پیماید و ارزش کار لازم توده های کارگر را زیر چرخ خود می‌فرساید، در همین راستا معاش روزانه کارگران دستخوش موحش ترین سلاخی ها می‌گردد. بودجه سال 1400 رژیم 180 هزار میلیارد تومان کسری دارد. کمبودی که ریال به ریال آن، در ابعادی مضاعف و شاید چند برابر از هست و نیست محقر طبقه کارگر کسر خواهد شد. گزارش گمرکات جمهوری اسلامی حاکی است که میزان صادرات قطعی کالاها غیرنفتی ایران از 52 میلیارد دلار در سال 1394 به حدود نصف این میزان در سال 1399 سقوط کرده است. این رقم حتی در قیاس با یک سال پیش، نزدیک 38% افت داشته است. حجم نقدینگی یا سرمایه های آزاد خارج از کمانه واقعی تولید اضافه ارزش که تا چند سال پیش از چند ده میلیارد تومان تجاوز نمی‌نمود اینک از مرز 1200 تریلیون تومان عبور کرده است. لیست این داده ها بسیار طولانی است. لیستی که در بند، بند خود حدیث سقوط بسیار خرد کننده چرخه تولید سرمایه اجتماعی کشور به ورطه ویرانگرترین بحراناها است.

2 – معضل سرمایه داری ایران به آنچه گفته شد، به پیش متعارف توفان بحران در شیرازه هستی آن، تعطیلی وسیع صنایع، هزینه های رعب انگیز الگوی دور زدن تحریم ها محدود نیست. مشکل حادثتر و خرد کننده تر، زنجیره طویل فرسایش هائی است که برنامه و الگوی خاص نسخه پیچی فاشیسم اسلامی بورژوازی در طول این چهار دهه به بار آورده است. شالوده این طرح ها و برنامه ها، بر حصول فزاینده کهکشانی ترین اقلام سودها از طریق تحمیل مرگبارترین نرخ

اضافه ارزشها بر گرده توده های کارگر، سلاخی هرچه جنایتکارانه تر آخرین ته مانده های معاش، دارو، درمان، آموزش، سرپناه و هست و نیست کارگران، سرمایه و سود نمودن همه آنها، دشتها، کوهها، جنگلها، رودخانه ها و انهدام بی دریغ محیط زندگی انسانها، استوار بوده است. حاصل اجرای این پروژه ها و الگوها وضعی است که از دیرباز تا حال دهها میلیون نفوس طبقه کارگر ایران را در کلاف خود پیچیده و تا مرز سقوط کامل از هر میزان امکان ادامه هستی پیش رانده است. 70% جمعیت در سن اشتغال این طبقه فاقد هرگونه هویت رسمی اشتغال هستند، با این وجود هر شبانه روز دو شیفت یا حتی بیشتر کار می کنند، اما قادر به تهیه کمترین خورد و خوراک برای ادامه امروز و فردای زندگی خود نمی باشند. این خیل کثیر 70 درصدی طبقه کارگر نرخ استثمارهای موحش 1500 درصدی و بالاتر را تحمل می کنند، زیر فشار این استثمار هول انگیز، نان ندارند، آب ندارند، از دارو و درمان نصیبی نبرده اند، سرپناه ندارند، خرابه نشین، گورخواب و کارتن خوابند.

فاشیسم دینی سرمایه با کارگران چنین کرده است. همزمان با سماجت سرسختانه بر اجرا، بسط و قوام بخشیدن به الگوی بسیار پرهزینه دور زدن تحریم ها در یک سو و امتناع از پذیرش هر میزان افت سود سالانه سرمایه ها در سوی دیگر، حتی حاضر به ترمیم یا بازسازی متعارف بخش استوار سرمایه اجتماعی، در بسیاری از حوزه های پایه ای اقتصاد نیز نشده است. عوارض قهری این کار اکنون در شکل انحطاط کامل تأسیسات آبرسانی کشور، خطر فروپاشی شبکه های سراسری برق، اختلال فزاینده ناوگان حمل و نقل، کهنگی روزافزون ماشین آلات در خیلی از حوزه ها، مهمتر از همه فرسودگی و عقب ماندگی سهمگین تکنیک کشف و استخراج در قلمروهای نفت و گاز بر سر چرخه تولید و بازتولید سرمایه داری و از این طریق باز هم بر زندگی طبقه کارگر آوار گردیده است.

3- در چنین وضعی توده کارگر در سرتاسر این جهنم سوزان، در حال طغیان، شورش، اعتصاب، اعتراض و عصیان هستند. همه از همه جا فریاد می زنند که: «هیچ چیز برای از دست دادن نداریم» هر چه از عمق وجود انسانها زبانه می کشد و بر زبان آنها جاری می گردد، خروش گرسنگی، تشنگی، بیماری، طاقت های طاق و حماسه های خیزش برای پس راندن آوار فلاکت ها و بدبختی ها است. رخدادهای خوزستان، اصفهان، آذربایجان، تهران، کرج، خراسان، کهگیلویه در این اواخر، شورش سراسری دیماه 96، خیزش پرشکوه آبان 98، زمین لرزه های رو به گسترش و کاملاً گریزناپذیر فروماندگی سرمایه داری از چالش بحران توفانی اندرونی می باشد.

4 - رژیم اسلامی از لحظه پیدایش عزم جزم داشته است که تمامی پاشنه آشیلها و تنگناهای خاص سرمایه داری ایران در عرصه سهم برای از اضافه ارزش های بین المللی، مانند میانگین موجود بارآوری کار اجتماعی، قدرت رقابت در بازارهای جهانی، ظرفیت ایفای نقش در تعیین قیمت متوسط تولیدی، توان اثرگذاری بر پویه تشکیل نرخ سود عمومی و سایر شاخص های مشابه را با بحران آفرینی های هر چه فاجعه بارتر در منطقه و جهان جبران کند. بحران، پشت سر بحران آفریند، جزء اندرونی ساختار قدرت سیاسی، نظامی، پلیسی کشورهایی مانند سوریه، لبنان، عراق، یمن و خیلی جاهای دیگر شود. حزب الله لبنان، سپاه بدر، گردان ابوالفضل، حزب الله سوریه، حشد الشعبی، سپاه قدس، فاطمیون، کتائب سیدالشهداء، زینبیون، کتائب امیرالمؤمنین، عصائب اهل حق، حزب الله عراق و زنجیره طویل این نوع نیروها را سازمان دهد. تمامی هزینه های کهکشانی سازماندهی این شبکه ها و نیروها را بر دوش توده های کارگر ایران بار کند، به کمک این شبکه ها، در هر نقطه و هر کجای دنیا نظم نسخه پیچی دولت های رقیب یا قطب های مخالف خود را دچار اختلال کند، از این طریق سهم عظیم تر در استخوانبندی قدرت سیاسی سرمایه جهانی دست و پا نماید. رویکردی که در شرایطی خاص، بدون شک، برای رژیم بارآوردهای زیادی داشته است اما همزمان و به ویژه با تغییر پاره ای شرایط، سهمگین ترین هزینه ها را نیز در پی آورده است. هزینه هایی که باز هم همسان کوه عظیم مخارج تشکیل و پرورش

این نیروها، یکسره بر خورد و خوراک، پوشاک، دارو، درمان و آموزش کارگران ایران آوار شده است. تعمیق فزاینده و انفجار آمیز بحران همراه با تشدید تناقضات درونی الگوی چالش تحریمها، رژیم را به وضعی انداخته که قادر به تحمل هزینه های حفظ این نیروها و بحران آفرینی ها هم نیست.

5 – جمهوری اسلامی با کارنامه سیاه چهل و چند ساله خود در دنیا و کشت، داشت و درو فاجعه در منطقه به ویژه در آخرین دهه، بلوک بندی نیرومندی را در خاورمیانه، حوزه خلیج و در سطح بین المللی علیه خود پدید آورده است. دولت های عرب منطقه که تاریخا در اعمال بربریت سرمایه بر توده های کارگر، سلاخی جنبش کارگری و درهم کوبیدن هر جوانه اعتراض رادیکال و سرمایه ستیز کارگران فلسطینی گوی سبقت از هم ربوده اند، مدتهاست کارنامه جمهوری اسلامی را دستاویز بنای اتحاد مستحکم تر و همپیوندی ژرف تر با رژیم درنده قتل عام آفرین اسرائیل کرده اند. انتلافی که توسط طیف وسیعی از دولت های سرمایه داری جهان، به ویژه امریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن جانبداری می گردد. این رویداد، به نوبه خود موقعیت فاشیسم دینی بورژوازی در ایران را ضعیف تر و آسیب پذیرتر ساخته است.

6 – طومار جنایت ها، بشرستیزی ها و بربریت های رژیم، در طول دهه های متمادی، در ایران، منطقه و جهان بخش عظیمی از طبقه کارگر خاورمیانه را، در عراق، لبنان، نواحی کردنشین کشورها، بسیار بیشتر از پیش عاصی و خشمگین کرده است. کارگران این جوامع جمهوری اسلامی را متحد و حامی جنگ افروز بورژوازی حاکم بر سرنوشت خویش و شریک بسیار مؤثر و صاحب نقش تمامی سبعیت ها، فقر، فلاکت، گرسنگی، بی آبی، بدبختی ها و سیه روزیهای مستولی بر خود می بینند، در همین راستا سنگفرش خیابان های شهرها را میدان نمایش قهر خویش علیه این رژیم نموده و در مقابل حاکمان سرمایه داری ایران همان رویکردی را پیش می گیرند که زمانی کارگران دنیا علیه جنگ افروزیها و بربریت های امپریالیست های درنده امریکائی پیش می گرفتند.

7 – متحدین تا دیروز رژیم در منطقه، از دولت ها گرفته تا نیروهای ارتجاعی هم پیمان هر روز که گذشته است، نسبت به آینده همپیوندی خود متزلزل تر، دلسردتر و مرددتر شده اند. اگر روزی استقرار، ماندگاری، میدانداری یا هر میزان گسترش نفوذ و ابراز وجود خود را به دخالتگری منطقه ای، کمکهای مالی، حمایت های نظامی یا استراتژی منطقه ای رژیم می آویختند اینک دیری است که ماجرا تا حدود زیادی شکل معکوس یافته است. بورژوازی عراق راه خود را جدا کرده است و میثاق های داغ عهد پیشین را نه لقمه نان که قاتل جان می بیند. مصمم و راسخ در تدارک پیوند با سعودی ها و طیف اقمار است. حتی حزب الله لبنان چشم انداز مناسبی برای تداوم این همراهی نمی بیند. تردید و تزلزل رژیم اسد از حزب الله بیشتر است.

8 – تمامی تلاش های جاری رژیم در یک سو و قطبها و قدرت های عظیم سرمایه داری دنیا در سوی دیگر برای احیاء «برجام» بی ثمر مانده است. تا جایی که به دولت های منطقه یا حتی کل بورژوازی جهانی بر می گردد، بازپردازی این قرارداد بدون حصول اطمینان به عقب نشینی چشمگیر جمهوری اسلامی از راهبردهای منطقه ای، برنامه موشکی، سیاست های هسته ای و بسیاری برنامه ها و جهتگیری های دیگر عملا ناممکن گردیده است. موضوعی که در شرایط روز نقش تشدید و لاینحل سازی سایر بحرانها یا تناقضات سرکش و جاری رژیم را بازی می کند. هر تلاش جمهوری اسلامی برای چالش وضع وخیم اقتصادی، مقابله با شورش ها، غلبه بر بحران ها، بازسازی چرخه تولید سرمایه داری در گرو تعدیل حتی المقدور تحریم ها است. کمترین موفقیت در این کار نیازمند احیاء برجام است، بازسازی تفاهم نامه هسته ای به انصراف فاحش رژیم از کل زیادت جوئی ها و انحلال در نظم نسخه پیچی بورژوازی امریکا و متحدانش برای منطقه و جهان گره خورده است. انصراف، پسگرد و تمکینی که رژیم برای قبول آن با سرکش ترین تعارضات درونی دست به گریبان است.

9 - به تمامی آنچه گفتیم فاجعه سهمگین انسانی کوید 19 و پرونده بیش از حد سیاه و مالمال از جنایت و توحش رژیم در این گذر را هم اضافه کنیم. پرونده ای که خود به تنهایی برای طغیان قهر و خشم مهارناپذیر دهها میلیون توده کارگر علیه حاکمان سرمایه کفاف می دهد. سراسر جامعه از قهر و نفرت و اعتراض نسبت به آنچه کل بورژوازی و نهادهای دولتی، نظامی، ولایتی، فقهاتی آن به ویژه مفتی اعظم کشتارها در این حوزه انجام داده است، آکنده و در حال اشتعال است. واقعیتی که نیازمند تشریح و توصیف نیست.

10 - نمی توان از آوردن این تکمله نیز چشم پوشید که ماجرای موسوم به دادگاه «حمید نوری» در استکهلم، به رغم تمامی توخالی بودن های سرمایه زاد آن، به هر حال، در کنار همه رخدادهای حاضر، در شرایط جلوس یکی از عاملان دژخیم تمامی کشتارهای دهه شصت و بعد و یکی از درنده ترین وحوش دولتمرد، بر تخت رئیس جمهوری اسلامی سرمایه، در تشدید وخامت وضع رژیم بی تأثیر نخواهد بود.

سرمایه داری ایران و فاشیسم اسلامی سرمایه با کل این تناقضات سرکش اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بین المللی و داخلی دست به گریبان است، برای چالش این بحران ها، تنگناها و مخاطرات، دستش به گونه ای بی سابقه یا حداقل کم سابقه بسته است و گزینه های چندانی در اختیار ندارد. در چنین وضعی به صورت هیستریک، بدون هیچ چشم انداز توفیق، نمایش مضحک موسوم به «انتخابات» شورای نگرهبانی خاص خود را هم تعطیل و کثیف ترین مهره کشتارهای چهل و چند ساله اش را بر کرسی ریاست جمهوری می نشاند. دور تازه پالایش ساختار قدرت از شرکای صاحب آب و گل و دارنده قباله بنیانگذاری رژیم اختاپوسی اسلامی را بیش از پیش و با تمامی توان لباس اجرا می پوشاند. از خیر توهم آفرینی آویزان به سناریوی فریب «انتخابات» می گذرد، نزدیک ترین محارم دیروز را اجنبی می خواند، همه این کارها را انجام می دهد تا برای بقای خود چاره جدیدی اندیشد. اما کدام چاره گری؟ با کدامین چشم انداز؟ پاسخ چندان غامض نیست. رژیم برگ باقی مانده ای برای بازی در اختیار ندارد. درست به همین دلیل دست به آرایش قوای مجدد می زند تا خود را برای مقابله با امواج هر چه سرکش تر، نیرومند و مشتعل تر پیکار توده های کارگر آماده نگه دارد. کاری که جمهوری اسلامی در تمامی این چهار دهه انجام داده است، اما امروز بیش از هر زمان دیگری به اجرا و انجام سبعانه تر آن نیازمند است.

روند حاضر اوضاع، فروماندگی و زبونی فاشیسم اسلامی از ایفای نقش قادر، برای حفظ پایه های بقای سرمایه داری در یک سو و آتشفشان رو به گسترش پویه پیکار توده های کارگر در سوی دیگر، بزاق مرده و خشک اپوزیسیونهای راست تا چپ، داخل یا خارج کشوری بورژوازی را نیز برای سوداگری قدرت به تراوش انداخته است. این جماعت نیز کرکس وار، وقیح و شرم آور همچنان حق خود می داند و به خود اجازه می دهد که بر دریای خشم و قهر و طغیان توده کارگر سفینه سهم خواهی راند و عربده «انا شریک» سر دهد. در این میان صدای نبش قبر شدگان سلطنت طلب از همه مهیب تر است و صد البته بقایای دار و دسته موسوم به «مجاهدین» نیز در جار زدن رؤیاهای کهنه، منحط و عمیقاً بشرستیزانه خود از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند.

### **جنبش کارگری، وضعیت روز**

همه آنچه گفته شد فقط این واقعیت را بانگ می زند که سرمایه داری ایران و رژیم اسلامی سرمایه با حادثترین بحرانها برای تأمین بقای خود رو به رو می باشد. اما فرجام حوادث جاری و آینده اوضاع جامعه قطعاً نه توسط شاخص ها و داده های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بالا که فقط توسط جنبش کارگری ایران رقم خواهد خورد. برد تأثیر مؤلفه های مذکور در اثرگذارترین و تعیین کننده ترین حالت می تواند کمک به هموارسازی راه در فراز و فرود میدان داری ها و

نقش بازبهای توده کارگر باشد. چه خواهد شد؟ را مسلماً طبقه کارگر تعیین خواهد کرد و معضل بسیار بنیادی نیز ابعاد ظرفیت و توان حاضر جنبش کارگری برای این میداننداری یا ایفای نقش است. کارگران ایران در سال های اخیر گامهای بسیار مهمی به جلو برداشته اند. بیش از چهارهزار اعتصاب در یک سال، از کار انداختن سیستم حمل و نقل کشور برای روزهای متوالی، مختل ساختن چرخه ارزش افزائی سرمایه در بخش های وسیعی از جامعه، راه اندازی شورش سراسری پرشکوه دی 1396، خیزش نیرومند و پر عظمت آبان 98، تبدیل سراسر خوزستان به آتشفشان اعتراض و پیکار در سال جاری برای هفته های طولانی و گسترش زلزله گون آن به سایر استان ها، شهرها و نواحی کشور، اعتصاب اخیر کارگران پیمانی در مناطق نفت و گاز و گسترش بسیار پرشکوه آن به 114 مرکز کار و تولید، انجام پردرخشش این خیزش ها، میدان داریها، صف آرائیها، به ویژه با اتکاء به قدرت خودجوش طبقاتی، بدون دخیل بندی به هیچ نیروی بالای سر، بدون هیچ اتکاء به حزب نشینان، سندیکاچیان، مدعیان ناجیگری بدون هیچ تردید نوید شروع هر چند لنگ لنگان عصری تازه در تاریخ مبارزه طبقاتی توده های کارگر است.

در میان این رویدادها، اعتصاب طولانی کارگران پیمانی نفت با توجه به پروسه فراز و فرود یا ماریچ خاص بسط و ادامه اش، از همه قابل تعمق تر و امیدسازتر می باشد. این اعتصاب قطعاً آکنده از کاستی ها، پاشنه آشیلها و ضعفهای اساسی بوده است. در این شکی نیست و کارگران ضد سرمایه داری، به سهم خویش در واکاوی انتقادی روند اعتصاب، هر چه از دستشان بر می آمد انجام دادند. ما همراه با نقدهای ریشه ای هر راه چاره و راه حلی نیز که برای غلبه بر معضلات به فکرمان می رسید پیش کشیدیم و در میان نهادیم. بحث مطلقاً بر سر استتار کاستی های بنیادی نیست. اما این اعتصاب یک شاخص مهم را با خود حمل می نمود که در جنبش کارگری ما پیشینه نداشت و برای نخستین بار وارد تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران گردید. اعتصاب کارگران پیمانی نفت شالوده کار خود را بر شعله کشیدن لحظه ای، دست کشیدن از کار، طرح مطالبه و اعلام پایان اعتصاب در پی پیروزی یا شکست قرار نداد. استتباط ما واقعی است یا نیست قادر به صدور حکم قطعی نیستیم، اما شواهد حاکی است که کارگران عزم جزم داشتند برای خواست های اولیه معیشتی روز خود وارد میدان شوند. در این میداننداری و مبارزه، مجرد حصول خواست یا خواست های خود در این یا آن واحد معین صنعتی را نقطه ختم پیکار تلقی نمایند. بالعکس ضمن ابراز خشنودی از هر میزان موفقیت همزنجیران در یک چند مرکز کار، روند کارزار همچنان در حالت بالندگی، تداوم، تعمیق و توسعه باقی ماند. حتی کارگران ظاهراً موفق در یک کارخانه، سکو، حوزه، خود را در حال ادامه پیکار برای پیروزی مبارزه سایر کارگران بینند. اگر هم اعتصاب به هر دلیل در نقطه ای پایان یابد، در نقطه دیگر بساط آغاز پهن کند و در این راستا شاهد وجود یک جنبش ادامه دار، درحال افت و خیز اما مصمم به پیشروی با تعهد به تحقق حتی المقدور مطالبات جمعیت هر چه کثیرتری از توده کارگر باشیم.

اعتصاب در همان حال به درستی و با رویکردی رادیکال اصرار می ورزید که تحت هیچ شرائطی به قانون، حقوق، مدنیت، نظم یا نهادهای دولتی سرمایه آویزان نخواهد شد، نکته مهم دیگر آنکه عملاً راه سندیکاسازی و آویختن به این حزب یا آن نیروی بالای سر را پیش نگرفت. مبارزه کارگران پیمانی نفت با احراز این ویژگی ها هر چند نمادین، کم سو، کم رمق، کم عمق، به گونه ای، خود را از گذشته قرن بیستمی خویش متمایز ساخت. باور ما آنست که همین اندازه را باید ارج نهاد و ارج نهادن آن فقط یک راه دارد. اینکه دست به کار بالندگی، تحکیم، تعمیق و توسعه هر چه بیشتر و روزافزون این شاخص ها در پروسه پیکار روز کارگران گردیم. جنبش کارگری ایران تا این حد پیش تاخته است و این مؤلفه های مهم را خصلت نمای وضع حاضر خود ساخته است. با همه اینها کماکان در موقعیتی زمینگیر، ضعیف، زبون قرار دارد و قادر به حداقل میداننداری در پهنه تعیین سرنوشت نمی باشد. معضل کلیدی و بنیادی این جنبش کدام است.

هر کس و هر جمعیت، «ز سر خیال» یا از ژرفنای جهتگیری حاکم بر تحلیل، چشمداشت و پراکسیس حال و گذشته خویش چیزی می گوید و پاسخ خاص خود را پیش می کشد. خیلی ها از متشکل نبودن توده کارگر می گویند، عده ای عزادار و ماتم بان ناآگاهی کارگران هستند!! اکثریت چشمگیری کمبود رهبران و وجود ناکافی نیروهای رهبری کننده را مادر کل امراض تاریخی و اس و اساس تمامی دردهای عالم هستی می بینند!! عده ای عقب ماندگی کارگران به دلیل محرومیت از وصال هستی آفرین دموکراسی را خیلی شدید درد می کشند!!، سایرین نیز تئوری ها، مفروضات، تحلیلهای و «ریشه یابی های» دیگر دارند.

حرف ما متفاوت با این نظرها و نظرپردازیها است. آنچه جنبش کارگری ایران ندارد، نداشتن آن بانی کل فاجعه دامنگیر طبقه کارگر و داشتنش نیاز رهائی این طبقه است یک «قدرت سازمان یافته، شورائی، سراسری ضد کار مزدی» است. این قدرت چیزی نیست که با فراخوان دادن ها، استقبال از مانیفست ها، آگاه گردیدن ها، متشکل شدن حول تئوری ها، تحزب ایدئولوژیک، تبیین استراتژی، صیقل کاری تاکتیک، معماری اتحادیه، طوفان سرنگونی طلبی، پیروزی در شورش و نوع اینها به دست آید یا ظهور کند. ملاط و مصالح و سنگ و ساروج و همه چیز این قدرت در همین جنبش جاری روز کارگران بیش از حد لازم وجود دارد. تغییرات و تحولاتی که در این چند دهه و به طور اخص چند سال اخیر، طبقه کارگر ایران پشت سر نهاده و در بالا اشاره شد نیز، به رغم دنیای کاستی ها، بعضا کاریکاتوری یا حتی وارونه بودنها، به هر حال در راستای ظهور، نشو و نما، بالندگی و صف آرائی همین قدرت معنی می یابند. دل کندن از بستن دخیل به جناحهای بورژوازی، کوبیدن مهر بی اعتباری بر مبارزه قانونی یا آویختن خود به دار قانون و نظم و دولت سرمایه، جمع کردن بساط سندیکاسازی، اتحادیه گرایی و حزب بازی، اتکاء هر چه بیشتر به ظرفیت میداناری جنبش خود، رساتر شدن همصدائیها و حمایت ها در مبارزات جاری، رویش ولو حلزونی احساس تعلق به یک جنبش طبقاتی سراسری در مقابل سرمایه داری، همه اینها، یک به یک، شاخص های قابل تعمق و مهم پویه گذار به برپائی و استقرار یک قدرت متحد شورائی هستند. این مؤلفه ها را باید دید و در کنار آنها کوهسار سر به فلک کشیده پاشنه آشیلها را نیز چراغ انداخت و برای رفعشان جنگید. وقتی از «قدرت سازمان یافته، شورائی، سراسری ضد کار مزدی» سخن می گوئیم آنچه بنیادی و هویتی است «ضد کار مزدی» به روایت رادیکال مارکسی آن است. اگر این شاخص به طور واقعی تضمین باشد، اجماع ارگانیک، همزاد و همگن شاخص های دیگر اجتناب ناپذیر می گردد. هیچ همپیوندی ضد سرمایه نمی تواند شورائی نباشد، نمی تواند تلاش برای سراسری شدن خود را تعطیل کند، اما برای اینکه جنبش جاری توده های طبقه کارگر راه واقعی صف آرائی سازمان یافته شورائی و ضد سرمایه داری را بیپیماید، باید به بسیاری کارها دست زند و راهی را پیش روی قرار دهد که تا حال پیش نگرفته است. این کارها عبارتند از:

**1** – اولین کار یا نخستین گام پیوند زدن انداموار مبارزه برای مزد، معاش، دارو، درمان بهداشت، رفاه، هر میزان آزادی، هر مقدار حقوق انسانی، مبارزه علیه تبعیضات جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی، کار کودک، دستگیری، زندان، شکنجه، اعدام، همه چیز به محور جنگ علیه اساس بردگی مزدی است. این همپیوندی هویت نمای واقعی مبارزه طبقاتی در عصر سرمایه داری است. با تولد طبقه کارگر متولد می گردد و جنبش کارگری بدون حفظ، رشد، پرورش، شکوفا ساختن، به بلوغ رساندن آن جنبشی فاقد هویت ضد سرمایه داری، منحل در رفرمیسم و مدفون در برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی و فرهنگی سرمایه است. وضعیت فاجعه باری که از شروع قرن بیستم تا امروز بر جنبش کارگری جهانی مستولی است. احیاء، ارتقاء و شکوفائی هر چه نیرومندر این همپیوندی باید جزء لاینجزاء هویت، بیرق و همه چیز پویه پیکار جاری ما در کلیه حوزه های زندگی اجتماعی گردد. چگونه؟ و از کدام مجاری؟ پاسخ این پرسش بسیار ساده است.

بورژوازی به عنوان نیاز برنامه ریزی و ضرورت اشراف بر چند و چون چرخه ارزش افزایی سرمایه، زنجیره طولی نهاد، سازمان، دیوان محاسبات و شبکه های تو در تو پژوهشی دولتی یا خصوصی دارد. از درون این مؤسسات، از طریق سازمان برنامه و بودجه، مجلس، وزارتخانه ها، بانک ها، اتاق بازرگانی ها و دهها نهاد دیگر عربده سر می دهد که در سال چه تولید شده، چه حجم کار صورت گرفته و سرنوشت این کارها و تولیدها چه گردیده است.

دولت سرمایه هر چه می گوید پیرامون تولیدات و کارهای ما است. سؤال اساسی و حیاتی از تمامی آحاد توده همزنجیر آنست که چرا ما انجام دهندگان این کارها، یگانه خالقان راستین همه این سرمایه ها، ثروت ها و ارزش ها، انسان هائی که با فرسایش، استهلاک و نابودسازی خود، این کوهساران سر به فلک کشیده دارائی ها، سرمایه ها، امکانات و ارزشها را تولید می کنیم نباید از چند و چون آنچه انجام داده ایم، در باره سرنوشت کار و حاصل کار خود هیچ کلامی بر زبان رانیم؟!، از این هم فاجعه بارتر، حتی **حق** داشتن گفتگو و تجسس در باره آن را به مخیله خویش راه ندهیم!! سرچشمه یکی از عظیم ترین فاجعه های انسانی تاریخ در همین جا قرار دارد. باید به این وضعیت پایان داد. معنای زمینی این وضع تباهی آور، تمکین آمیز و ذلت زا آنست که ما برده مزدی همج الرعاع آفریده شده ایم، کارگریم، باید کارگر بمانیم، به دنیا آمده ایم تا فقط کار کنیم، کل حاصل کار و تولیدمان سرمایه طبقه سرمایه دار شود، محصول کار ما خدای قاهر فرمانروا بر هست و نیست ما گردد، تا ابد از هر نوع دخالت در سرنوشت کار و زندگی خویش ساقط مانیم و کل عینیت بشرستیز روز دنیا را تقدیر زندگانی خود ببینیم. نفس این نوع نگاه به جامعه، جهان و سرنوشت خود دقیقاً همان چیزی است که سرمایه بر زندگی، شناخت و شعور ما تلنبار کرده است. کل ساختار قدرت سرمایه، آموزش و پرورش، فرهنگ و دستگاههای عظیم مهندسی افکار سرمایه داری آن را بر ما دیکته و تحمیل می کند. جنبش کارگری باید بنیاد این نگاه، شناخت و باور را در هم بشکند، ما به عنوان طبقه تولید کننده کل سرمایه ها، ثروت ها و هر چه در جامعه موجود است، به گاه مطالبه مزد، معیشت، رفاه بهتر و افزون تر، باید خواستار خارج سازی کل محصول کار خویش، از چنگال طبقه سرمایه دار شویم. رک و عریان فصل های متنوع سالنامه آماری دولت سرمایه را جلوی چشم کور دولتمردان و مالکان شرکت ها باز کنیم، به جای استعائه یک ریال مزد بیشتر، این فصل ها را که توسط عمله و اکره خود آنها تنظیم شده است پتک وار بر مغز منجمد، شرارت آفرین، قتل عام پرداز آن ها فرو کوبیم و با خروشان ترین فریاد اعلام داریم که خواستار تعیین تکلیف کل این کار و تولید توسط خویش هستیم. جنبش ما اگر وارد این میدان نشود، هیچ گاه و در هیچ شرایطی ضد سرمایه داری نخواهد شد. اگر میلیون ها شورا برپا داریم و صدای شورائی شدن جنبش خود را بر عرش فرو کوبیم، فقط خود را فریب داده ایم و هر چه ژرف تر به ورطه گمراهه ها انداخته ایم. هر گام سازمانیابی شورائی ما تنها و تنها در پرتو این شاخص است که واقعی و ظرف پیکار ضد سرمایه داری ما خواهد بود. ضد کار مزدی بودن اکسیری است که کل شاخصه های دیگر مبارزه طبقاتی در پرتو آن هویت می یابند.

همه عرصه های دیگر پیکار نیز باید با همین اکسیر عجین شود. برای پیروزی در هر میزان مبارزه علیه تبعیضات بشرستیزانه جنسیتی مجبوریم مبارزه روزمره را ماهیت ضد کار مزدی بخشیم. خواستار امحاء کامل شرایطی شویم که سرمایه به یمن آن وحشیانه ترین اشکال استثمار، ستم و بی حقوقی را بر زنان تحمیل می کند. کار خانگی اساسا و شکل شاق و سفاکانه بدون هیچ مزد آن، به صورت اخص، مسموم ترین و تباهاستزترین سلاحی است که بورژوازی علیه میلیاردها کارگر زن در دنیا و میلیونها زن و دختر کارگر در ایران به کار گرفته و می گیرد. نرخ اضافه ارزش 1500 درصدی که سرمایه داری ایران به یمن آن سراسر این دوزخ را از سرمایه آکنده و تمامی منطقه و جهان را به آشوب می کشد، قسماً مدیون همین کار خانگی زنان است. الغاء کامل کار خانگی یا حتی مجبور ساختن طبقه سرمایه دار و دولتش به پرداخت هر چه کامل تر بهای آن، متضمن وقوع زلزله، هر چند با ریشتری نازل، در شیرازه خانواده مردسالار



مورد نیاز چرخه تولید سرمایه داری در یک سو و ارتقاء مؤثر نقش زنان در پهنه پیکار ضد بردگی مزدی است. فاجعه سهمگینی است که نیمی از طبقه ما در سراسر قرن بیستم با راهبرد لنینی مبارزه طبقاتی زیر بیرق پیکار علیه ستمکشی و بی حقوقی زن، عملاً سیاهی لشکر سهم خواهی این یا آن اپوزیسیون راست و چپ نمای بورژوازی شده است. زیر علم راهیابی زنان به مقامات، مناصب و مدارج والای جامعه یا در واقع نظم سرمایه، سینه زده و برای نقش بازی بیشتر زنان طبقه سرمایه دار در ماندگارسازی سرمایه داری یا تحمیل این اختاپوس بر طبقه کارگر، «کاتولیک تر از پاپ» فریاد سر داده است. **در جنگ علیه تبعیضات جنسیتی باید جار و جنجال ابدال آمیز تغییر قانون و اصلاح ساختار نظم سرمایه داری را دور انداخت. به جای داد و قال برای لغو قانون حجاب باید جنبش وسیع بی حجابی برپا کرد، باید ریشه هر نوع وابستگی اقتصادی زن به مرد را از جا کند و تحقق این امر را با اعمال قدرت بر طبقه سرمایه دار و دولتش تحمیل کرد. باید اعلام داشت که کل هزینه پرورش کودکان از نخستین لحظاتی که در زهدان مادر جان می گیرند تا زمان ولادت، رشد، تحصیل، دارو، درمان، معاش و همه چیز آنها بر عهده بورژوازی است و باید از محل کار اضافی طبقه کارگر پرداخت شود. اگر بناست به طور واقعی علیه تبعیضات بشرستیزانه جنسیتی مبارزه کنیم باید سنگرها، میدانها را دستخوش تغییر بنیادی سازیم.** هر میزان کاهش این بی حقوقی ها، ستمکشی ها و تبعیضات را در حمله رادیکال به اساس موجودیت سرمایه داری جستجو کنیم.

عین همین رویکرد را باید در جنگ علیه آلودگی های زیست محیطی اتخاذ نمود. کل آلودگی ها از چرخه ارزش افزائی سرمایه، از نیازهای فاجعه زای ضد انسانی سرمایه داری به سودهای کپکشانیه تر نشأت می گیرد. سرمایه است که هر قطره آب آشامیدنی، هر میوه هر درخت، هر حجم اندک هوای تنفسی، هر سبزی و بوته و چمن و جنگل، همه چیز و همه چیز را از مهلک ترین سموم آکنده است تا رودهای پرخروش سود خود را طغیان آمیزتر سازد. مبارزه برای بهبود محیط زیست را باید به میدان جنگ حول چه تولید شود و چه تولید نشود، چه میزان تولید گردد و فرجام تولیدات چه خواهد شد منتقل نمود. باید استوار و مصمم با تولید هر چه نیاز سنجیده منبعث از اراده شورائی همه انسانها نیست جنگید. مبارزه برای هر اندازه حقوق انسانی بیشتر و آزادی های سیاسی افزون تر نیز باید لحظه ای، گامی و سنگری از جنگ سراسری ما علیه بنیاد موجودیت سرمایه داری گردد. با تکیه مدنیّت و تضرع برای آزادی فقط بندهای رقیت سرمایه را بر گردن خود تنگتر و پایه های دیکتاتوری هار بورژوازی را مستحکم تر می سازیم. قانون، حقوق، مدنیّت، اخلاق، نظم، دولت، دموکراسی، حقوق بشر، کل ملاک ها و ارزش های روئیده از چرخه تولید سرمایه داری هر کدام دهشتناکتر از دیگری سلاحهای این نظام برای کشتار هر میزان حقوق انسانی و بمباران هر اندازه ها آزادی های واقعی ما هستند. باید شالوده نظم سرمایه را در تمامی عرصه های حیات اجتماعی آماج تعرض گرفت و میدان مبارزه برای هر حق و حقوق و آزادی را به این جا منتقل نمود.

**2** – برای پیشبرد پیکار در هر کدام از قلمروهای بالا یا قلمروهای دیگر، باید قدرت داشت. این قدرت قرار نیست آفریده شود، بنا نیست از جایی در اختیار ما قرار گیرد، پدیده نا آشنائی برای پویه شناخت، تشخیص و شعور ما نیست. ما این قدرت را همین حالا در بطن شرایط کار، زندگی، استثمار و پیکار خود داریم، مسأله کلیدی و حیاتی این است که آن را شورائی سازمان دهیم. وقتی از شورا صحبت می کنیم به سراغ تئوری ها، فلسفه ها، نظریه پردازان و فیلسوفان نرویم. برای داشتن یک قدرت شورائی چشم ها را به نسخه پیچی ها، الگوها و راهبردهای سران احزاب یا منجیان عالی مقام ندوزیم. خود را نیازمند رجوع به رساله عملیه ایدئولوگ ها و ورق زدن فصول مربوط به حلال و حرام بودن شوراسازی در شرایط اعتلا و رکود نبینیم. برای برپائی شوراها هیچ کدام اینها لازم نیست. خود را، زندگیمان را پروسه پیکارمان را، اعتصابات جاری خود در 114 مرکز کار و تولید، خیزش دی 96 و آبان 98 خود را، طوفان مبارزات خویش در

خوزستان و استان های دیگر را نظر اندازیم. قدرت ما در این میدان ها است، در هر کدام این اعتصابات، شورش ها، خیزش ها، طغیانها، بدون استفتاء از هیچ مرجع حزبی، هیچ رئیس اتحادیه، هیچ نظریه پرداز و دانشور «طبقات دارا» شورائی وارد میدان کارزار شده ایم. شورا همین جا است. هر اعتصاب یک شورا است. در تدارک آفرینش شورا نباشیم. هر اعتراض، اعتصاب، خیزش، طغیان ما اگر آویزان به اراده دشمنان ما نباشد، طبیعتاً و به حکم هستی اجتماعی طبقه ما شورائی آغاز می شود، بحث بر سر خلق شوراها نیست. باید این کارزار شورائی ضد سرمایه را در درون خود هر چه مستحکم تر، آهنین تر، هشیارتر، آگاه تر، چاره اندیش تر، ضد سرمایه داری تر، استخواندارتر و نیرومندتر سازیم. باید هر فرد ما بر میزان دخالتگری، آگاهی، چاره گری خویش برای به پیروزی رساندن مبارزه و همزمان برای دوام و استحکام همبستگی پشتوانه مورد نیاز این پیروزی تقلا کند. اعتصاب یا شورش ما نباید امری زودگذر، مقطعی و شعله مستعجل تلقی گردد. به این اندیشیم که تا سرمایه داری هست ما لاجرم در جنگ هستیم، تا رابطه خرید و فروش نیروی کار باقی است، تشدید لحظه، لحظه استثمار، ستمکشی، فرودستی، بی حقوقی و نفرین شدگی ما نیز قهری و بدون تردید است. تا بردگی مزدی به بقای خود ادامه می دهد، گرسنگی، فقر، فلاکت، زبونی، بیخانمانی، گورخوابی، بی بهداشتی، بی آبی و بی داروئی و تمامی سیه روزی های دیگر ما درحال تعمیق، توسعه و انفجارآمیزتر شدن است. بر همین مبنا تا آخر روز بقای این نظام ما مجبور به کارزار، مبارزه طبقاتی، جنگ علیه سرمایه داری هستیم. پس اعتصاب، خیزش، شورش خود را عاجل و موقتی نبینیم، همیشگی، فزاینده، بالنده، در حال گسترش به حساب آریم. در همین راستا همبستگی، اتحاد و همسنگری خودجوش شورائی خویش را نطفه ای تلقی کنیم که باید مدام رشد کند، به هم جوش خورد، سازمان یابد، شناخت ژرف تر به دست آرد، قدرت تشخیص خود را افزونتر سازد، آگاه تر و استخواندارتر گردد. ختم هر اعتصابی را نه نقطه پایان همجوشی همسنگری و همزمی که لحظه شروع دنیای فعالیتها برای بررسی کمبودها، غلط انگاریها، اشتباهات، یافتن راه چارها و راه حلهای رادیکال تر مبارزه کنیم، در همین راستا به تحکیم هر چه بیشتر همبستگی و همپیوندی پردازیم، هر لحظه زندگی، هر گام پیکار، هر برهه کار ما باید آانات و فرصتهائی برای ارتقاء جنبش روزمان به یک قدرت متحد، سازمان یافته، شورائی ضد سرمایه داری شود.

برپائی شوراها نیازمند مرانامه، اساسنامه، آیین نامه، مانیفست، منشور یا پلتفرم نیست. تابع هیچ زمان و مکان ویژه نمی باشد، به هیچ اصول و فرامین و احکام ماوراء پویه پیکار ما احتیاج ندارد. جنبش همیشه و همه جا جاری ما است که باید اولاً هر چه ژرف تر بنمایه رایکال ضد کار مزدی احراز کند. ثانیاً سازمان یافته تر، شورائی تر و نیرومندتر گردد. رسالت دانشگاه و مرکز آموزش یکایک ما را بر دوش گیرد، امروز ما را بسیار تواناتر، چاره گرتر و خلاق تر از دیروزمان سازد، مدرسه شناخت مارکسی ما از سرمایه و تمامی گنبدگی ها و بشرسنیزی های سرمایه داری باشد. سنگر جنگ تعطیل ناپذیر ما علیه سرمایه شود.

**3** - بساط اعتصابات پراکنده و محصور در چهاردیواری کارخانه ها را برای همیشه جمع کنیم. اعتصاب کارگران پیمانی نفت و توسعه آن به 114 مرکز کار در این گذر یک درس است. از مرداب تباهی زای موجود، این تصور بیرون آئیم که ما کارگران این یا آن مؤسسه هستیم. باور کنیم و این باور را هستی آگاه خود سازیم که یک طبقه ایم، از کارگر صنعتی تا کشاورزی، معدن، معلم، پرستار، هتل، رستوران، راننده، پست، بهیار، تکنیسین، نظافتچی، مدرس دانشگاه، روزنامه نگار و مترجم تا همه انسانهای دیگر فروشنده نیروی کار و ساقط از هر گونه دخالت در تعیین سرنوشت تولید، کار و زندگی، همه و همه آحاد یک طبقه واحد اجتماعی هستیم. ریشه کل فقر و بدبختی و فرودستی و ذلت همه ما در وجود سرمایه است. برای رهائی از این وضع هم باید علیه وجود بردگی مزدی جنگ کنیم. باید به صورت یک طبقه وارد میدان شویم. همزمان چرخه نظم سرمایه را در سراسر جامعه از چرخش فرو اندازیم.

**4** – سلاح پیکار ما علیه سرمایه بسیار برنده و کارساز است. آفریننده بی بدیل کل سرمایه ها هستیم و از تمام توان لازم برای خشک ساختن چشمه تولید سرمایه ها نیز برخورداریم. این قدرت را داریم که هم کل چرخه تولید سرمایه را از کار فرو اندازیم و هم کل نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی، دولت و همه چیز جامعه سرمایه داری را بر سر مالکان سرمایه و حاکمان این نظام ویران کنیم. این قدرت در وجود اجتماعی ما طغیان دارد، باید آن را به کار اندازیم.

**5** – بیائیم یک بار هم که شده است از هیچ بینی و پوچ انگاری خویش، از اینکه خود را مثنی ضعیف و ضعیفه و مفلوک بینیم، اینکه خود را انسانهای فاقد شعور، فکر، عقل، شناخت و قدرت تشخیص پنداریم، اینکه خود را افراد محتاج اندیشه پردازی بالانثینان، نیازمند رهبری منجیان، محکوم به تبعیت از دستورات و نسخه پیچی های فیلسوفان و اکابر پنداریم دست برداریم. اگر این کار را انجام دهیم قفل فروماندگی رقت بار روز خود را شکسته ایم. ما مثنی عقب مانده، ناآگاه، محجور، ناتوان از یادگیری و تجربه اندوزی، فاقد ظرفیت آگاه شدن نیستیم. کاملاً بالعکس کلید واقعی قفل کل بدبختی ها و سیه روزی های مستولی بر زندگی روزمان و مستولی بر زندگی بشر عصر در دستان ماست. احزاب، نظریه پردازان، فیلسوفان، رهبران، اندیشمندان، دانشوران صاحب جاه، گردنکشان نامدار ایدئولوژی آفرین، اسوه های ورجاوند ثنوری باف، کاشفان نافروتن شوکران رهائی انسان، استادان پرچال تحلیل، نظر، تدوین استراتژی، به این دلیل بسیار روشن که علی العموم از جنس ما، از هستی اجتماعی ما، از زمین زندگی طبقه ما، پرورده دردها، رنجها، فلاکت های ما نیستند، از این هم فاجعه بارتر به این دلیل که باز هم علی العموم شستشوی مغزی شدگان نظام بشرستیز سرمایه داری هستند، نه فقط هیچ صلاحیت و کفایتی برای تعیین راه و چاه پیکار ما ندارند که بالعکس گفته ها، نظرات و رهنمودهایشان سخت گمراه کننده و فاجعه آفرین بوده است و می باشد. آنها واقعیت زندگی، کار، استثمار و پیکار ما را نه انسان که مقتضا و نیاز واقعی جنگ رهائی آفرین ماست، بلکه کاملاً باژگونه، تحریف آمیز و منحرف کننده خورد ما داده اند و می دهند. باید به خود، به تعمیق و بسط هر چه نامتناهی تر آگاهی خود، به افزایش بدون هیچ مهار توان تشخیص و چاره گری خود اتکاء کنیم، در این گذر یک نکته، یک موضوع بسیار مهم را هم از یاد نبریم. مارکس مطلقاً و به هیچ نحوی از انحاء در زمره جماعتی که گفتیم نبود، هیچ انسان استثنائی در تاریخ متولد نشده است اما او انسانی از بیخ و بن متفاوت با کل افراد، شخصیت ها و دستجاتی است که در اینجا اشاره شد. مارکس انسانی از ژرفنای زندگی ما، از جنس ما، آگاه ترین انسان تاریخ زندگی و مبارزه طبقه ما بوده است و با اینکه استخوانهایش پوسیده است، همچنان با ما است. اشتباه نشود، منجی، زعیم، مراد، رهبر، اسوه و پیشوای ما نیست، هم‌رزم، هم‌سنگر، همراه و همگام ما در تمامی میدان های پیکار است. انسانی که هر چه تاریخ به جلو می تازد از نیاز ما به او کاسته نمی گردد یا حداقل تا امروز نشده است. از او باید یاد بگیریم و هر چه بیاموزیم باز هم کم است.

ناصر پایدار

مرداد 1400